

تبصره پورتال افغان جرمن آنلاين:

پورتال افغان جرمن آنلاين با رعایت روش نشراتی خویش و احترام به آزادی بیان، این مقاله را به نشر سپرد، با وجود اینکه با موقف و موضع نگارنده در بعضی موارد نگرارش آتی خاصاً در بارهٔ داکتر نجیب الله مؤافق نمی باشد.

دشمنان استقلال ملی و مبتکران تجزیه

در روی زمین کشوری که روز پرافتخار استقلال، روز نجات ملی و یا کدام افتخار دیگر ملی را نداشته باشد وجود ندارد. کشور پر افتخار و حماسه آفرین من، افغانستان عزیز، در زمرهٔ اولین کشورهای جهان است که قبل از انتخاب واشنگتن، یک رژیمی که در نتیجهٔ تدویر اولین لویه جرگه با انتخابات آزاد و دموکراتیک احمد ابدالی را بحیث اولین پادشاه افغانستان باستانی انتخاب کرد و در نتیجهٔ فتوحات آن رادمرد تاریخ بود که سرحدات کشور ما نصف آسیا را احتوا میکرد.

رادمردان حماسه آفرین افغان بودند که در هر دو جنگ با اولین زبر قدرت جهان دست و پنجه نرم کردند و با شکست ننگین و آنان را با روی سیاه از کشور راندند و سرانجام در سومین جنگ حماسه آفرین، استقلال شان را از انتقام جویان وحشی در حالی بدست آوردند که تفاوت سلاح و قوا از هزارها بار نیز زیاد بود، ولی با ایمان قوی و ارادهٔ آهنین توانستند استقلال شانرا از چنگ استعمارگران بدست آورند.

همین رادمردان افغان بودند که طی ده سال مکمل با دومین قدرت جهان رزمیدند و سر انجام کشور شانرا از خرس های قطبی نیز آزاد ساختند و روز پرافتخار ۲۶ دلو را روز نجات ملی اعلام کردند و بعد از خروج اشغالگران شوروی طی سه سال مکمل همین افغانهای با ایمان و شرافتمند بودند که با همه دشمنان کشور از اتحاد شوروی سوسیالیستی گرفته تا امپریالیزم "نجاتگر" امروزی و از پنجابی های بی تنبان گرفته تا عربهای "با تنبان" و از القاعده بیقاعده تا تنظیمهای مرتد نامنهاد جهادی و از شوونیزم چین تا آخوندهای ایرانی و افراطیون سراسر جهان که تحت قوماندهٔ سی، آی، ای و آی، اس، ای در پاکستان جمع شده بودند طی جنگهای خونین و حماسه آفرین دست و پنجه نرم کردند و مادر وطن خود را تا آستانهٔ تطبیق پلان صلح ملل متحد مثل مردمک چشم در مقابل همه دشمنان سوگند خورده حفظ کردند.

اصولاً لازم بود که باید این دو روز ملی، روز استقلال و روز نجات ملی، طی مراسم شاندار تجلیل فوق العاده می شد، که همه مردم کشور در آن شرکت میکردند، و ضمن تجلیل ازین روزهای پرافتخار از پدران و نیاکان ما که در راه استقلال و نجات کشور، از استعمار برتانیه و خرسهای قطبی، کشور شانرا آزاد ساختند یاد آوری صورت میگرفت.

اما در کشور اشغالی من چنین تجلیل پرشکوه مشاهده نشد که علت اصلی آن همان کاسه زیر نیم کاسه است و بس. اشغال کشور زیر نام مقدس نجات در وجود ائتلاف شمال و به بهانهٔ نجات کشور از طالب و القاعده، که همین طالب و القاعده، هردو قوای خبیثه تحت رهنمایی امپریالیزم جهانخوار همین حالا در مرکز بین المللی تروریستان جهان یعنی پاکستان تربیه، تسلیح، تمویل و در پناه گاه های مطمئن پنجاب غرض نابودی افغانستان جابجاء شده و توسط دستگاه استخباراتی پاکستان غرض نابودی کامل کشور من به شکل مطمئن به سراسر کشور انتقال داده میشوند تا این جنگ لعنتی نفت تا نابودی آخرین افغان ذریعهٔ اشغالگران نجاتگر ادامه یابد.

غارتگران شرق و غرب در ۱۹۹۰ میلادی تصمیم گرفتند که باید افغانستان نیرومند به هر وسیله ای که ممکن باشد چنان ناتوان و ضعیف شود که حتی قدرت دفاع از خود را نداشته باشد. همان بود که شبکه های اجنتوری شرق و غرب مشترکاً کار و فعالیت را آغاز کردند و در آستانهٔ تطبیق پلان صلح ملل متحد این شبکه ها توانستند که کمونستهای دو آتشفشان را با جهادبان دو شمشیره در وجود ائتلاف شمال باهم یکجا نموده تا اگر ممکن شود کشور را تجزیه و اگر نتوانستند درینصورت پلان انسانی صلح ملل متحد را باید یکجا با قوای مسلح دشمن شکن و حاکمیت ملی نیز نابود سازند تا میدان کاملاً برای شان شغالی شود.

در عمل پلان فوق الذکر ذریعه ائتلاف شمال تحت رهبری "خردمندان" کارمل - مسعود به کار شان از حیرتان آغاز کردند، بهترین راه غرض تطبیق پلان شان دفاع از حقوق اقلیتها و مقابله با "فاشیزم پشتونها" بوده انهم توسط انترناسیو نالیست "مشهور" که خودش نیز غرض رسیدن به تاج و تخت هم خود را پشتون وانمود ساخته بود و هم

قوای اشغالگر را به نام قوای انترناسیونالیست نجاتگر آورد و کشور را زیر پاشینه های خونین اشغالگران شوروی گذاشت با کمال افتخار از آن یاد میکرد. ولی بر مردم صلحدوست کشور فاجعه اولی را تحمیل کردند.

فاجعه دومی را زمانی مبتکرین عصر "کارمل-مسعود" بر مردم صلحدوست کشور تحمیل کردند که پلان صلح ملل متحد در آستانه تطبیق بوده و کشور باید از جنگ تحمیلی لعنتی نجات می یافت و بطرف صلح دائمی و حقیقی باید به پیش میرفت، که پلان خونین شرق و غرب در وجود ائتلاف شمال این غاصبان نامشروع قدرت و دشمنان سوگند خورده مادروطن را وارد کردند.

روسها و اجنهای شان سالها قبل از ۱۹۹۰ تصمیم داشتند تا کشور را تجزیه و درین راه کار شانرا آغاز کردند که درینمورد مراجعه میکنیم به یک ورق تاریخ.

به صفحه ۱۷۹ کتاب محترم یوسفزی تاریخ مسخ نمی شود مراجعه میکنیم:

" قبل از آنکه حکومت داکتر نجیب روی کار آید ، کارمل به مجرد آنکه از شوروی در سال ۱۳۶۴ برگشت با کمیته مرکزی در مورد نظریات گرباچوف و نهایت تصمیم وی مبنی بر خروج قطعات نظامی شوروی از افغانستان به بحث و نظر خواهی پرداخت ، پلینوم شانزدهم حزب را دایر ساخت و همچنان با افسران اردو به مشورت پرداخت . تورن جنرال مرجان خان که خود در همین جلسه در تالار وزارت دفاع صورت گرفته بود، حضور داشته، جریان صحبت های کارمل را چنین یادداشت نموده است:

کارمل با مطمطراق که عادت همیشگی اش بود، به سخن آمد و حاضرین را چنین مخاطب قرار داد: " افسران و جنرالان قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان! من میخواهم علاوه از آنکه در جریان چگونگی فعالیت های نظامی قوای مسلح قرار گیرم با شما یک موضوع را مشورت نمایم. به شما بهتر معلوم است که دشمنان ما امریکا-انگلیس-چین - عربستان سعودی - ایران و پاکستان دست بدست هم داده اند و میخواهند نظام مترقی و نوین را که ما به قیمت خون هزاران انسان به وجود آورده ایم ، نابود و سرنگون سازند.

رفقا! ما باید از آنها هوشیار تر باشیم و در هرگونه شرایط باید مقاومت کنیم و تدابیر عملی داشته باشیم..... فرضاً اگر فشارها زیاد شوند ولایات جنوب و یا کابل را تصرف نمایند ، شما چه تدبیر عمل دارید؟ "

در حالیکه دستهایش را بلند می انداخت افسران را مخاطب قرار داده گفت:" در آنصورت چه باید کرد؟" بدون آنکه به کسی وقت دهد تا به جواب بپردازد چنین ادامه داد: "مرکز را به مزار انتقال می دهیم، همین حالا دستور میدهم تا شهری در حیرتان ساخته شود.... برای آنکه آرمانهای حزب را حفظ کرده بتوانیم ولایات جنوبی- مشرقی- جنوب غربی - وغربی را کاملاً تخلیه می کنیم و قطعات خود را همه به شمال انتقال میدهم، در آنجا یک مرکزیت قوی را ایجاد میکنیم و بعداً قول اردوی مرکزی و قول اردوی قندهار را قسمی به هم وصل می کنیم که "لوی قندهار" را بسازیم بعداً مواضع را محکم ساخته به سراغ ولایات جنوبی و مشرقی می رویم ، همه را تصفیه و دشمنان را نابود میسازیم."

با شنیدن این سخنان کارمل همه مبهوت ماندیم و در سراسر تالار خاموشی عجیبی به وجود آمد."

(همان شهر که به مرکز قوماندان انقلاب انتلافی "اسلامی" مبدل شد و بعداً مطابق وصیت شان جسد وی نیز درین شهر آرمانی دفن شد ولی مردم شرافتمند حیرتان جسد این اجنبی بیگانه پرست را از خاک پاک خود کشیده و به دریا انداختند .نویسنده .)

درینمورد مراجعه میشود به یک ورق دیگر تاریخ از کتاب محترم شاه محمود حصین در صفحه ۵۴۳ کتاب مثلث بی عیب چنین آمده است که:

"واقعیت این است که توطیه شمال مستقیماً به تحریک ، تشویق و تمویل مسکو شکل گرفت ، تهداب آن از گذشته های دور ریخته شده بود، کارمل نقش مرکزی در آن داشت ، کاویانی ها و مزدک ها و دیگران افراد و حلقه های ارتباطی بودند ،حضور و تحریکات جمعه اخک و منوکی منگل و دیگران در زون شمال با همه زیاده رویهای شان یک بهانه بود ، روسها آتشی را در شمال مشتعل می ساختند تا مرکز را در محاصره آن آتش قرار داده کشور ما را با چنان در گیریهای ذات الیبینی گرفتار آورند که داستان شکست و بی ابروئی خود شان از خاطره ها زدوده شود.

درینمورد مراجعه میکنیم به صفحه ۳۷۸ کتاب محترم یوسفزی تاریخ مسخ نمی شود که:

" یگانه وجه مشترک که میتوانست گروه های کاملاً مخالف شمال را با هم پیوند بدهد همین ایجاد روحیه ستمی و ستمی بود که از طرف کشورهای طراح به سران ائتلاف کنندگان دیکته میکردند و آنها به نوبه خود این روحیه را به خاطر بلند بردن روحیات طرفداران خود تبلیغ مینمودند.

میرهن است که در ائتلاف شمال گروه های مختلف نظامی که با عقاید مختلف، مذاهب مختلف، اقوام مختلف و نظریات مختلف گرد هم آمده بودند. احمد شاه مسعود که در راس این ائتلاف انتخاب گردیده بود عقاید اسلامی داشت. حزب وحدت که از اکثر گروه های متفرق تشیع با مساعی مشترک ایران بوجود آمده بود خود را پیرو خط امام

معرفی میکرد و بخاطر حفظ منافع ایران غیر مستقیم با عنوان کردن حقوق اقلیت ها، هم از لحاظ مذهبی و هم از لحاظ نظریات سیاسی هیچ گونه توافقی با مسعود نداشت.

دوستم که از برکت چور چپاول و غارتگری افراد خود مشهور شده بود بدون آنکه کدام عقیده مشخص داشته باشد به نسبت حفظ منافع قومی و لسانی خود به تشویق مستقیم شوروی و رهنمایی های آزادیگ که مسؤولیت انسجام اقلیتها را در ماورای کوچه به عهده گرفته بود، داخل حلقه ائتلاف منحیث قوت نظامی طراحان سیاسی کارملی گردید. کارملی ها که از نظر عقیده کمونستهای دو آتشه بودند و هیچگاه حاضر نبودند از عقاید خرافی کمونستی بگذرند. چون آتش انتقام سمتی و لسانی در دلهای کارملی ها جوش میزد، به خاطر سرنگونی نجیب که حریف سر سخت آنها بود و رسیدن به اریکه قدرت با تمام امکانات نظامی و سیاسی با دو عضو دیگر ائتلاف پیوستند. همان بود که کار سیاسی مطابق روحیه سمتی و لسانی در داخل اردو و گروپ های مجاهدین در شمال آغاز شد. و با تطمیع پول، وعده موافق بلند و عنوان کردن شعار نجات شمال، یک تعداد زیاد از قومندانه های تنظیم های مختلف با ائتلافیون همنا گردیدند. ائتلافیون در همین یک نقطه سمتی و لسانی نیز باهم استوار نماندند. این ائتلاف سست و بی بنیاد بین گروه های مختلف العقیده و مختلف الرایی صرف الی کابل پایدار ماند و به مجرد سقوط کابل و طرد مخالفین اساسی ائتلاف از هم پاشیدن گرفت."

درین مورد محترم فقیر محمد ودان در صفحه ۲۷۶ کتاب وزین حقایق، پندارها و کردارها مینویسد که: "دوکتور نجیب الله به جواب سوالم در مورد علل قضایای شمال طی ملاقاتی که در ماه حوت با او داشتم گفت: "دشمنان نتوانستند افغانستان را تجزیه کنند، اکنون دوستان میخواهند افغانستان را تجزیه نمایند."

شرایط امروزی نیز چنین است مثل دیروز، که امروز هم باز همین دوستان "نجاتگران اشغالگر" تلاش دارند که در وجود بقایای ائتلاف لعنتی شمال که فعلاً در وجود جبهه ملی فعالیت دارد، ارمانه های دیرینه شوروی شکست خورده را تطبیق کنند تا به منابع بزرگ نفت و گاز بحیره خزر بدون مشکل دسترسی یابند. لذا آنها اول باید طالب جان و القاعده نازنین شانرا در وجود مادر تروریزم در پنجاب، تربیه، تمویل، تسلیح و به شکل مصون تا اهداف معین در افغانستان انتقال نمایند و جنگ فعلی رابه ولایات شمال و سرحدات دیروز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که روسها بخاطر سطر همین سرحدات پلان انسانی مصالحه ملی را نابود کردند، برسانند و یک بلائی مصنوعی را برای کشور های که بشکل تصادفی از شر سوسیال امپریالیزم شوروی نجات یافتند، و منابع بزرگ نفت و گاز دارد نیز بنام نجات پای شانرا درین کشورها داخل بکنند و در عمل بدار ذخایر نفت و گاز جهان باشند و به همین منظور جنگ و افغان کشی باید در وجود همین رژیم دست نشاندۀ ادامه یابد. زیرا که آنها نه احساس ملی دارند و نه هم غیرت افغانی و مسلمانی.

اگر غیرت افغانی میداشتند چنین باید استدلال میکردند که:

مرکز تروریزم جهانی که تروریستها در آن تربیه، تمویل و تسلیح میشوند پاکستان است نه افغانستان، لذا جنگ علیه تروریزم باید خارج از افغانستان صورت گیرد، نه در داخل افغانستان. این است منطق زمانه و خواست هر افغان جنگ زده. اگر جنگ از افغانستان خارج نمی شود در آنصورت باید بدون چون و چرا با طالبان مصالحه صورت گیرد و کسانی که بنام مقاومت و دشمن طالب خود را در مخالفت با مصالحه قرار میگیرند باید قاطعانه سرکوب شوند و اشتباهات زمان دوکتور نجیب الله تکرار نشود.

دشمنان مصالحه و اجنتان حلقه بگوش شرق و غرب که هم اولین پلان صلح ملل متحد را نابود کردند و هم اردوی دشمن شکن را به دزدان معادن شکن تسلیم دادند و بعداً در مقابل چند هزار طالب پای لوچ و چند صد پنجابی کون لوچ مقاومت نکردند و بزدلانه کابل را به دشمن بیرحم پنجابی تسلیم کردند باید به نام دشمن مصالحه و نابود کنندگان حاکمیت ملی منحیث جنایتکاران ملی محکوم به مجازات شوند.

خانه ملت اگر واقعاً خانه ملت باشد نه خانه دزدان مادر زاد باید هر نوع تبلیغ علیه تمامیت اراضی، حاکمیت ملی (که متأسفانه تا هنوز وجود ندارد) و استقلال (که باید مجدداً حصول گردد) را جرم سنگین تلقی نموده و به مرتکبین آن جزای سنگین مطابق احکام قانون به تصویب رسانیده شود.

در غیر آن اعمال دیروز کارمل - مسعود در وجود بقایای ائتلاف شمال و در وجود جبهه (با اصطلاح) ملی با همکاری مستقیم پنجاب و تهران و نجاتگران اشغالگر جامعه عمل خواهد پوشید و مسؤولیت همه این جنایات از خروج شوروی تا امروز بدوش همین دشمنان سوگند خورده میهن خواهد بود و بس.

در صورت مصالحه و آمادگی برای دفاع مستقلانه در وجود اردوی ملی، نه اردوی فعلی اجبر که فرار را بر قرار بخاطر حفظ معاش دالری ترجیح میدهد، تاریخ خروج برای اشغالگران نجاتگر تعیین شود تا هرچه زودتر از شر این نجاتگران نجات یابیم.

از جامعه جهانی تقاضا شود تا تکمیل پلان مصالحه ملی، دفاع مستقلانه و خروج نجاتگران باید تمامیت اراضی کشور را گرنتی نموده و به تبلیغات شوم و نامردانه نجاتگران خاتمه دهد که مایه نگرانی افغانهای جنگ زده گردیده و قابلیت تحمل همچو تبلیغات ناروا و تخریبی را نداشته و باید هرچه عاجل جلو همچو تبلیغات گرفته شود.

از کشورهای اسلامی کمک خواسته شود تا خروج نجاتگران اشغالگر باید قوای شانرا منحیث عایق بین آزادی خواهان افغان و نجاتگران ناتو جابجا نمایند و راه را برای تطبیق پلان صلح مساعد سازند.

در غیر آن آرمانهای دیرینه کارمل - مسعود به کمک نجاتگران خدا نخواستند در عمل پیاده خواهد شد. محترم یوسفزی در صفحه ۱۸۱ کتاب پر محتوای شان بنام تاریخ مسخ نمی شود درباره تجزیه کشور چنین مینگارد: " کارمل تا آخرین روزهای حیات هم به فکر تجزیه افغانستان و حفظ منافع روس ها بود. جنرال کمال "شجاع" یکی از جنرالان پولیس که در آخرین روزهای حیات کارمل با وی دیدن کرده است جریان دیدار خود را با کارمل در حیرتان چنین حکایه می کند:

"روزی جبار قهرمان در شیرغان برایم گفت که به دیدن کارمل به حیرتان می رود و از من خواهش کرد که با او بروم، من هم موافقه کردم. هر دو به راه افتادیم، من دریوری میگردم و جبار در کنارم نشسته بود، وقتی به حیرتان رسیدیم به جبار گفتم برای کارمل نگویید که من یک جنرال هستم بلکه بگویند که دریور میباشم، چون به منزل کارمل نزدیک شدیم او در حالیکه سگرت میکشید در کوچه قدم میزد، جبار خود را معرفی کرد. کارمل برایش گفت تو خورد بچه هستی اینقدر نام کشیدی، من فکر نمیکردم که جبار قهرمان به این سن و سال و قد و قیافه باشد. بعداً با او چند دقیقه نشستیم و صحبت آغاز شد. جبار پرسید کارمل صاحب حالات افغانستان چطور خواهد شد؟ کارمل جواب داد:

خیر و خیریت است، این دشتهای بی سر و پا را که می بینید، من همراهی روسها صحبت کرده ام "واتریمپ" ها را سر دریای آمو نصب می کنیم و همه را گل و گلزار میسازیم. برای تان جنت خواهیم ساخت. خاطر جمع باشید. نجیب خورد بچه بود من او را هست کرده بودم و دوباره نیستش کردم و فاشیزم ۲۵۰ ساله پشتون ها را خاتمه دادم."

محترم سیستانی در صفحه ۱۶۷ کتاب مقدمه بر کودتای ثور و پیامد های آن می نویسد که: " تلاشهای خستگی ناپذیر بین سیوان و پافشاری نجیب الله بر تحقق مشی مصالحه ملی در سال ۱۹۹۱ و پس از آن بخاطر قطع جنگ و ایجاد یک حکومت فراگیر ائتلافی (نه از ائتلاف شمال) که انتقال قدرت بدون خونریزی تحقق ببخشد به مرحله جدی خود نزدیک شده میرفت و این امید واری را تقویت میکرد که عنقریب کیوتر صلح بر شهر و دیار افغانستان که از ۱۴ سال در آتش جنگ برادر کشی سوخته و خاکستر شده میرفت، بال و پر خواهد گشود و مردم رنج دیده افغانستان از بلای جنگ و ویرانی و فقر و گرسنگی نجات خواهند یافت.

اما متأسفانه که دشمنان صلح وطن و دوکتور نجیب الله و مشی آشتی ملی او در وجود برخی از پیشروان سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان یعنی حزب وطن برآن شدند تا پروسه صلح و پلان ملل متحد را ناکام سازند و با سقوط قبیل از وقت دولت نجیب الله بر آتش دل پر حسرت خود آب بریزند و با این عمل خود نگذارند تا نجیب الله با تحقق آشتی ملی، در تاریخ نام نیکی کمائی کند که نسبت به رهبران کمونست پیش از خود برجسته تر بنماید. پس با ناکام ساختن پلان ملل متحد یکبار دیگر خود را بدنام تاریخ ساختند و بر بدبختی مردم افغانستان و مخصوصاً مردم پایتخت افزودند و کابل را با جمعیت دو میلیون آن در چنان تنوری از آتش سوختند که تاریخ نظیر آنرا به یاد ندارد. " مطلب دلچسپ و غیر قابل باور کردنی، که باید باور کرد در سایت وزین پیام وطن درین ارتباط به نشر رسیده که ذیلاً اقتباس میگردد:

نویسنده- ز. دره وال:

" کابل گیرک در اسارت!

آنچه به کارنامه های قهرمان افسانوی مرحوم احمد شاه مسعود ارتباط دارد باید عرض شود که، در سال ۱۳۶۳ شمسی، در جریان جلسه کادرها و فعالین «خدمات امنیت دولتی»، یک پارچه یاد داشت به داکتر نجیب الله رئیس خدمات امنیت دولتی افغانستان که در هیات رئیسه جلسه حضور داشت، داده شد. فقط در شرایط نهایت ضروری چنین مزاحمتی به رهبران داده میشود، لذا معلوم بود که خبر مهمی باید باشد. جلسه فعالین خدمات امنیت... همزمان با عملیات تصفیوی مشترک (نظامیان افغانی و شوروی) در ولسوالی پنجشیر در جریان بود. داکتر نجیب الله پرزه خط را برداشت و به همه ابلاغ کرد که: یکی از قوماندانان برجسته پنجشیر احمدشاه مسعود، بدست نیروهای امنیتی افتیده است.

هنوز چند دقیقه بی سپری نشده بود، که یادداشت دیگری و اما اینبار از جانب مشاورین روسی، به هیات رئیسه سپرده شد و باز هم این داکتر نجیب الله بود که یاد داشت را قرائت نموده گفت: احمد شاه مسعود هنوز در محاصره نیروهای امنیتی قرار دارد و عنقریب دستگیر خواهد شد، عملیات تصفیوی موفقانه جریان دارد.

بلی خواننده عزیز! احمد شاه مسعود در همان عملیات دستگیر شد، اما در عوض انتقال به اینسو (کابل)، به آنطرف آمو دریا، یعنی توسط هلی کوپتر مخصوص به قلمرو اتحاد شوروی وقت (کولاب تاجکستان) انتقال داده شد، که بعد از توافقاتی دوباره آزاد گردید. یکی از توافقات همانا قطع آتش بس میان او و دولت بر سر اقتدار بود. قابل ذکر است که بعد از آن احمد شاه مسعود با مصونیت به فعالیت های مخفی در ادارات دولتی پرداخت.

بعد از اعلام مشی مصالحه ملی، بی جهت نبود که پُست مقام وزارت دفاع برای مدت سه ماه برای مسعود خالی گذاشته شده بود. ولی مسعود نخواست آنرا اشغال نماید. زیرا شاید برای به قدرت رسیدن اش هنوز وقت بود و او می خواست تنها و مستقل، دروازه کابل را بکوبد و قدرت را بدست گیرد، چنانکه در حوادث ثور دوم کوبید و بسیار خوب هم کوبید(!)

او از پلان های روس و اختلا فات بیرک کارمل، کشته‌مند، نور، بریالی و کاویانی با داکتر نجیب الله آگاهی داشت و پیوسته توسط فرید مزدک و یارمحمد و شبکه های استخباراتی در جریان قرار داده میشد. مسعود کاملاً آگاهی داشت که مسکو در وقت مناسب شورای نظار و جمعیت اسلامی را با ح د خ ا «حزب وطن» تعویض خواهد کرد. مسعود بخوبی میدانست که او یکی از «ریزرف» ها در سیاستهای بعدی مسکو است و لذا منتظر انکشافات بعدی شد که در نتیجه در حوادث ثور دوم در نتیجه یک زد و بند و معامله ضد ملی و از طریق کودتای بعضی رهبران نظامی و سیاسی حزب وطن به قدرت رسانیده شد.

یکی از دوستان من که عملاً درین عملیات شرکت داشت عین مطلب را به من در همان وقت به همین محتوای گفته بود.

صفحه ۱۱۲ جلد ۲ توفان در افغانستان مینگارد که:

"فرماندهی نظامی شوروی با استفاده از ارتباط سری با مسعود نامه ذیل را که امضا کنندگان آن عبارت بودند از - «ایگرو ویچ» از وزارت خارجه - «وارینکوف» از وزارت دفاع - «و زایتسف» از ک.گ.ب. و با مهر سفارت شوروی در کابل مزین بود به احمد شاه مسعود فرستاد.

نامه

مسائل مورد بحث با احمد شاه مسعود:

- ۱- پیرامون ایجاد منطقه خود مختار برای تاجیکها در چوکات افغانستان واحد در نواحی بود باش تاجیکها به شمول ساحات ولایات بدخشان، تخار، بخش یاز پروان و کاپیسا و همچنان در باره اشکال خود مختاری این نواحی.
- ۲- پیرامون واگذاری کرسیهای معین برای تاجیکها در اداره رئیس جمهور، شورای ملی و شورای وزیران.
- ۳- به رسمیت شناختن جمعیت اسلامی به عنوان یک حزب مستقل و دارای حقوق برابر با دیگر احزاب کشور.
- ۴- ایجاد سپاه منظم منطقه خود مختار تاجیکها بر اساس تشکیلات جمعیت اسلامی و شامل ساختن آن به قوای مسلح.
- ۵- استقرار صلح در چوکات منطقه خود مختار تاجیکها.
- ۶- ایجاد پیوند مستقیم اقتصادی و فرهنگی میان جمهوریهای تاجیکستان شوروی و منطقه خود مختار تاجیکهای افغانی .

این فهرست به مسعود از طریق یکی از فرماندهان او در سالنگ جنوبی بنام ملا غوث داده شده بود. پس از چندی احمد شاه مسعود از طریق نفر مذکور در پاسخ به این نامه اطلاع داد که آماده است برای بررسی روی مسائل دیدار کند و پیشنهادهای دیگر هم دارد. فرستاده خاص ما که از سفر به ولایات شمالی به کابل برگشته بود، مفصلاً در باره دیدار با مسعود روشنی انداخته و اطمینان داد که مسعود با ابتکارات نظامی شوروی با حسن تفاهم برخورد کرده در نظر دارد این تماسها ادامه یابند.

از جانب شوروی ابراز آمادگی گردید که حاضرند به محلی که مسعود تعیین کند بدون محافظ و اسلحه بیایند. این رسالت را سفیر شوروی در افغانستان «یولی ورنسوف» و سترجنرال «ورینکوف» به دوش گرفتند.

همچنین در صفحه ۱۱۳ جلد ۲ توفان در افغانستان مینگارد که:

"هر بار که پیشرفت در برپایی تماسها با مسعود پدیدار میگردد، گو اینکه به گونه تصادفی اعمال تحریک آمیز صورت میگرفت (گاهی در آستانه دیدار قرار گذاشته شده با او، نیروهای هوایی ارتش رژیم افغانستان روی دسته های مسعود و یا روی نواحی ایکه این دیدار به زودی باید صورت میگرفت، ضرباتی وارد می آوردند و گاهی هم توپخانه افغانستان بر روستاهای زیر کنترل مسعود آتشباری میکرد). به هر حال رفتار همانندی با دیگر فرماندهان محلی مجاهدین نیز صورت میگرفت که نمایندگان شوروی با آنها تماسهایی را قرار میگذاشتند."

سازش شورویها غرض تجزیه کشور با مسعود، زیر نام منطقه خود مختار تاجیکها با عکس العمل شدید و پیوسته دوکتور نجیب مواجه می شد زیرا که او معتقد بود که مسعود یک شخص جاه طلب بوده و ترقی افغانستان را نمی خواهد و به هیچ شکل به مذاکره حاضر نیست. قرار بود که قوای اشغالگر شوروی بنام مصالحه ملی ۱۴ ولایت دری زبان شمال را به احمد شاه مسعود واگذار نماید که خوشبختانه در نتیجه مقابله جانبازانه دوکتور نجیب الله، خرسهای قطبی نتوانستند تا به این ارمان شوم دست یابند.

درینمورد در صفحه ۱۰۶ جلد ۲ توفان در افغانستان چنین مینگارد که:

"درعین حال دوکتور نجیب اعلام داشت با احمد شاه مسعود باید مذاکره شود، هرگاه از مذاکره خود داری نمود، آنگاه باید دسته او را قاطعانه سرکوب کرد. درین حال دوکتور نجیب در حضور وزیران قوای مسلح و «شیورد

نازی» و «الساندروف» گفت مدارک فراوان در باره روابط مسعود با سی - آی - ای در اختیار دارد. با در نظر داشت این مطلب نجیب الله ادامه داد، اندیشه های ستراتیژیکی مسعود جدا سازی ۱۴ ولایت شمال از پیکر افغانستان و آوردن امریکایی ها در آن است که بدین ترتیب اتحاد شوروی را در برابر عمل انجام شده قرار خواهد داد! بنظر ما پذیرش پیشنهاد دوکتور نجیب مبنی بر کشاندن پای قوای شوروی در جنگها با مسعود میتواند سپاهیان ما را در حالت بس نا هنجاری قرار دهد. این کار قطعاً امکان ندارد؛ زیرا این اقدام زیبایی به پرستیژ شوروی خواهد رسانید که به دشواری خواهیم توانست آنرا جبران کنیم ."

این مطلب قابل دلچسپی است که غرض رسیدن تا آبهای گرم خود را نجاتگران انترناسیونالیست معرفی کرده و رسوائی جهانی را قبول کردند، ولی بعد از سازش با اجنت جدید که در آینده باید جای کارمل را میگرفت هیچ نوع عملیات جنگی که رژیم کابل خواستار آن بوده ، صورت نمیگیرد که گویا سبب بدنامی ما در جهان میشد. یا علی العجب!

با تقدیم بهترین تمنیات به استاد مهربان و گرانقدر سیستانی صاحب!

مطلب دلچسپ و تاریخی شما که خوشبختانه از جانب سایت وزین افغان جرمن آنلاین به نظر خواهی هموطنان گذاشته شده بود تا همفکران و غیر همفکران در آن نظر دهند و انزجار و نفرت شانرا از همچو اعمال که شایسته افغانها نبوده، بلکه مکلفیت اجنتان حلقه به گوش و وطنفروش میباشند، ابراز نمایند، تا از یکطرف دشمنان سوگند خورده و از طرف دیگر اجنتهای خود فروخته بدانند که هنوز هم هست افغانهاییکه مثل نیاکان و پدران شان بخاطر حصول استقلال و حفظ آن بیباکانه جان های شانرا نثار خواهند کرد و با همه دشمنان مادر وطن چه اجنت های داخلی حلقه بگوش و چه اشغالگران ترسو، بیباکانه و جانبازانه مقابله خواهند کرد و راه و رسم خونین نیاکان و پدران شانرا زنده نگاه خواهند کرد.

به هر صورت رژیم فعلی که مجموعه ایست از دزدان حرفوی و مادرزاد ، جنایتکارن حرفوی و وطنفروشان معلوم الحال ، که در نابودی اولین پلان صلح ملل متحد تحت رهبری کارمل - مسعود در وجود ائتلاف شمال نقش اساسی و تعیین کننده داشت ، همان اشخاص و افراد دست دوم همان باند جنایتکار ائتلاف شمال در وجود جبهه ملی میباشند که به هیچ وجه خواستار افغانستان مستقل و آزاد نمی باشند و بشکلی از اشکال با دشمنان خارجی که تحت نام مقدس نجات، کشور آزادگان را اشغال نموده، همدست بوده تا که جنگ ، قتل و خون باشد باید آنان در قدرت باشند و اگر جنگ نباشد مردم نه همین دزدان مادرزاد را میخواهد و نه هم نجاتگران غارتگر، چپاولگر و اشغالگر.

پایان

د پانو شميره: له ۷ تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكې په خيبر و لولئ